

معیار تفکیک گرایش‌ها جنبش کارگری، دیروز و امروز

پاسخی به انتقاد مرتضی افشاری

رضا مقدم

«نگاهی به مقاله "برسر دو راهی" نوشته رضا مقدم» نام مطلبی است از مرتضی افشاری که در سایت "خانه کارگر آزاد" منتشر شده است. وی طی این نوشته که نقدی است به مقاله "دو راهی سرنوشت" در بارو شماره ۱۸، درباره اختلافات درونی جنبش کارگری بر سر شورا و سندیکا در دوران انقلاب اظهار نظر کرده است. علاوه بر این، مرتضی افشاری در همان ابتدای مقاله خود توافقنامه وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار را مورد انتقاد قرار داده و ایجاد تشکل کارگری بر مبنای آنرا بهیچوجه به نفع کارگران ندانسته است. این موضعگیری رسمی مرتضی افشاری در قبال مهمترین و جدال برانگیزترین موضوعی که اکنون جنبش کارگری ایران با آن مواجه است برای همه رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری ایران خبر خوبی است. مهمتر اینکه حتی ملاحظه و انتقاد محوری وی به مقاله "دو راهی سرنوشت" از زاویه مرزبندی با کسانی است که تحت عنوان فعالین قدیمی سندیکاها نامه سرگشاده به وزارت کار نوشته‌اند. مرتضی افشاری بعنوان یکی از اعضا و فعالین قدیمی سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران نوشته است "امروز کسانی که بنام سندیکالیستهای قدیمی وارد مذاکره با وزارت کار شده‌اند تا بتوانند سندیکا درست کنند، بهیچوجه ادامه گرایش فعالین سندیکایی دوران انقلاب نیستند و نمیتوان این دوران را به هم ربط داد." با ابراز موضع مرتضی افشاری علیه موافقان توافقات وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار و همچنین زاویه نگرشش به بحث شورا و سندیکا در دوران انقلاب، بحث فعلی را باید در محدوده درون گرایش رادیکال سوسیالیست دید و نه بحث گرایش‌ها متفاوت جنبش کارگری باهم.

مسئله محوری مورد نظر مرتضی افشاری چنین است: اگر در مباحث شورا یا سندیکا، گرایش رادیکال و سوسیالیست طرفدار شورا و گرایش راست طرفدار سندیکا بودند آیا کارگاهها و واحدهای کوچک از جمله کارگران چاپخانه‌های تهران که نمی‌توانستند شورا تشکیل دهند و به ناچار سندیکا تشکیل دادند متعلق به جناح راست جنبش کارگری بودند؟ وی همچنین می‌پرسد آیا با این تعبیر نمیتوان نتیجه گرفت که در دوران انقلاب گرایش راست در کارخانجات بزرگ حضور نداشت چون دارای شورا بودند و همچنین گرایش رادیکال و سوسیالیست در کارگاههای کوچک وجود نداشت چون سندیکا ایجاد کرده بودند؟ در واقع مرتضی افشاری مبنای تمایز گرایش چپ و راست جنبش کارگری در دوران انقلاب را بر اساس شورا و سندیکا، نادرست و یا نادقیق میدانند. دلیل وی به سادگی این است که نباید کل کارگران کارگاهها کوچک که به ناچار در دوران انقلاب سندیکا تشکیل دادند را تنها به صرف اینکه دارای سندیکا بودند به

حساب گرایش راست گذاشت. پیشاپیش باید تاکید کنم که انتقاد مرتضی افشاری از زاویه‌های رادیکال و از سر منفعت گرایش رادیکال و سوسیالیستی جنبش کارگری است وقتی خواهان فرق گذاشتن بین فعالین سندیکا در دوران انقلاب با امضا کنندگان نامه سرگشاده به وزارت کار رژیم اسلامی در تیرماه امسال می‌گردد. بطور مشخص مرتضی افشاری خود، دیگر فعالین رادیکال و سوسیالیست صنعت چاپ و همچنین سندیکای آنرا متعلق به جنبش کنترل کارخانه و بطور خلاصه همه آنچه‌هایی میداند که جنبش شورایی در دوران انقلاب نمایندگی میکرد. وی بدرست مدعی است در دوران انقلاب کارگران کارگاههای کوچک که ناگزیر از تشکیل سندیکا بودند را نباید بطور اتوماتیک متعلق به گرایش راست جنبش کارگری دانست و من با این مسئله کاملا موافق بوده و هستم. ولی آیا این برداشت مرتضی افشاری از مقاله "دو راهی سرنوشت" موجه است؟ و دقیقتر اینکه آیا از مقالات من که بطور مشخص درباره مبارزات کارگران چاپ است از جمله مقاله‌ای بنام "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" که در همین شماره نشریه بارو تجدید چاپ شده، چنین برداشتی مجاز است؟ اگر موضوعات بالا مورد بررسی قرار گیرد بسیاری از سئوالات و نکاتی که مرتضی افشاری در مقاله‌اش مطرح کرده جواب می‌گیرد و یا موضوعیت خود را از دست خواهد داد و به تعدادی از نکات باقی مانده نیز در پایان اشاراتی خواهم کرد.

شورا و سندیکا در دوران انقلاب

جنبش کارگری کشورها با هم متفاوت هستند. جنبش کارگری و نوع تشکلهایی که کارگران انگلستان، فرانسه، آلمان یا اسپانیا داشته و دارند دارای تفاوت‌های بسیاری است. بعنوان مثال کارگران اسپانیا تجربه جنبش کمیته کارخانه را دارند که در زمان خود منشا بحثها، جدلها و مرزبندیهای فراوانی بین جناحهای مختلف جنبش کارگری بوده است در صورتیکه کارگران انگلستان این تجربه را ندارند و کمیته‌های کارخانه مینا یا معیار مرزبندی‌های جناحهای جنبش کارگری در انگلستان نبوده و نیست.

جنبش شورایی کارگران در دوران انقلاب ایران نیز در چنین چارچوبی قابل ارزیابی است. انقلاب ۵۷ یک خصلت عمیق چپ و ضد سرمایه داری داشت. تصمیم کنفرانس سران هفت کشور صنعتی در گوادولوپ برای مقابله با همین وجه ضد سرمایه داری انقلاب دست به دامن اپوزیسیون اسلامی و ضد کمونیست شد. جنبش شورایی همین وجه ضد سرمایه داری انقلاب ۵۷ را نمایندگی میکرد. شوراها برای جنبش کارگری تشکلی بکر با حق دخالت نامحدود در تمام امور کارخانه بودند. شورا به کارگران اجازه میداد تا هر کجا که قادر بودند و به میزان درک

و فهمشان به مالکیت سرمایه داران تعرض کنند و اقتدار، مدیریت و کنترل آنها را بر کارخانجات سلب نمایند. هیچ قانون و مقرراتی نبود که شوراها را از نظر حقوق، وظایف و حیطه اختیارات محدود کند. در حقیقت اگر شوراها غیر از این بودند کمیته‌های اعتصاب در دوران انقلاب در پروسه تکامل خود به شوراها تبدیل نمی‌شدند. بعنوان مثال سندیکاهای کارگران نفت در مناطق مختلف، قبل از انقلاب برای کسب هر خواست حتی ناچیز کارگران ولو در محدوده کارخانه بدرست و یا بناگزیب باید یک پروسه را در تماس با مقامات مسئول و مذاکره با آنها طی میکردند و همگی این فعل و انفعالات بخشی از مقررات و روال کار فعالیت سندیکایی بودند. در دوران انقلاب، کمیته اعتصاب همین کارگران نفت راسا صدور نفت به اسرائیل (از نظر بعضی دمکراتیک ترین کشور خاورمیانه) و آفریقای جنوبی را قطع کرد. این یکی از افتخار آمیزترین و پیشروترین اقدامات طبقه کارگر ایران است که تا ابد میتواند به آن ببالد. مرحله تکاملی چنین کمیته اعتصابی نمیتوانست به یک سندیکا برسد. در دوران انقلاب ۵۷ فقط شوراها توانستند تشکلی باشند که نه تنها حرکت طبقه کارگر را بواسطه یکسری مقررات دست و پاگیر محدود نمیکرد بلکه به اعمال اراده مستقیم کارگران تا حمله نامحدود به اقتدار و مالکیت سرمایه امکان بروز میداد و آنرا نمایندگی میکرد. فقط شوراها میتوانستند ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته را از بالای سر دولت و ولی فقیه راسا به اجرا بگذارند.

از نظر گرایش راست جنبش کارگری این اقدامات شوراها "زیاده‌روی و تندروی" بود. گرایش راست قادر نبود شورا را بدون انجام اقداماتی که شورا آنها را در حیطه اختیار خود میدانست مطرح کند، یعنی یک شورا با محدوده اختیارات سندیکا؛ و خود سندیکا نیز مطلقا پایگاهی نداشت. برای کنار گذاشتن شوراها و تشکیل سندیکا گوش شنوایی وجود نداشت. سندیکا برای طبقه کارگر ایران نشانی از رژیم سرنگون شده شاه با خود داشت. چرا که انحلال سندیکا و تشکیل یک سندیکای جدید و یا در واقع تجدید انتخابات سندیکا در اکثر اعتصابات و اعتراضات کارگران بویژه از سال ۵۳ در لیست خواست کارگران بود. اگر به فرض سندیکاهای زمان شاه تشکل واقعی کارگران بودند و تنها بدلیل محدودیتها و قوانین و مقررات دست و پاگیرشان در یک شرایط انقلابی حتی بدون اینکه منحل شوند به حاشیه رفته بودند، گرایش راست در مطرح کردن مجدد سندیکاها بعد از انقلاب از شانس بهتری برخوردار بود. منظور اینکه زرد بودن سندیکاهای زمان شاه و نه خود سندیکا بعنوان یک نوع تشکل کارگری یک امتیاز بزرگ برای گرایش رادیکال سوسیالیست در تقابل با گرایش راست جنبش

معیار تفکیک

گرایشات جنبش کارگری،

دیروز و امروز

کارگری بود. بدنه اصلی طبقه کارگر ایران در دوران انقلاب ۵۷ که بعد از اصلاحات ارضی وارد محیط کار شده بود تنها سندیکایی که میشناخت سندیکای زرد بود. در صورتیکه نسل قبل تر طبقه کارگر ایران سندیکاهای دوران جنگ جهانی دوم و "شورای متحده..." که وابسته به حزب توده بود را دیده بود و براحتی میتوانست آنها را از هم تفکیک کند. این یکی از معضلات بزرگ گرایش راست جنبش کارگری برای طرح سندیکا در مراکز اصلی صنایع و جنبش کارگری ایران بود.

نیروهای طرفدار رژیم اسلامی هم در ابتدا تنها تلاش کردند نام اسلامی را به نام شورای کارگری اضافه کنند. متأسفانه در مجموع مقاومت چندانی علیه اضافه شدن کلمه اسلامی به نام شوراهای صورت نگرفت چرا که در نزد توده کارگر نه تنها مهم جلوه نمیکرد بلکه یک سپر دفاعی هم به شورا و اقداماتش می‌داد. جریانات اسلامی هر کجا که موقعیت را مناسب دیدند از وجه اسلامی شورا استفاده کردند و به هر توطئه‌ای متوسل شدند تا کارگران مبارز و پیشرو را از جمله تحت این عنوان که این شورا اسلامی است و افراد غیر اسلامی نمی‌توانند نماینده آن باشند؛ از رهبری شوراهای حذف کنند. بعلاوه کلمه اسلامی حیطة عمل و اختیارات نامحدودی که شوراهای برای خود قائل بودند را محدود کرد. بررور حیطة عمل و اختیارات شوراهای به میزانی شد که اسلام یعنی رژیم اسلامی و ولی فقیه آنرا مناسب حال و روز خود و رژیمشان میدانستند.

تشکیل سندیکا در کارگاههای کوچک مورد بحث اساساً دو وجه داشت. هم بدلیل فنی یعنی کم بودن تعداد کارگران و هم اینکه اساساً اینها مراکزی نبودند که بعد از اصلاحات ارضی بوجود آمده باشند. در اغلب آنها فعالین جنبش کارگری در سالهای جنبش ملی شدن نفت هنوز در سندیکا فعال بودند و برخلاف کارگران در صنایع بزرگ نظیر ذوب آهن و اتومبیل سازیها کارگران کارگاههای کوچک تنها سندیکایی که میشناختند سندیکای زرد نبود. این امتیازی بود که گرایش راست برای طرح سندیکا در کارگاههای کوچک داشت و در مراکز بزرگ از آن محروم بود.

شورا و سندیکا، نماینده دو مشی کاملاً متفاوت

طبقه کارگر تحت تاثیر فعل و انفعالات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کل یک کشور و یا جهان دارای گرایشات متفاوت است که این گرایشات بر نوع تشکیلی که مورد نظر هر کدام است تقدم دارد. بدین معنی که بحث بر سر نوع تشکیلی مورد نیاز جنبش کارگری در هر مقطع خیلی طبیعی میتواند بحث درونی یک گرایش هم باشد. بعلاوه در دوره‌ای میتواند تشکیلی پیشنهادی یک گرایش درونی جنبش کارگری با سیاستها و

مواضعش چنان منطبق گردد که خود نوع تشکیلی مرز گرایشات را ترسیم کند. در دوران انقلاب شورا و سندیکا چنین بود و اکنون قبول یا عدم قبول تشکیلهای مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی ایران که بشکل تشکیلهای مورد نظر وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار بروز یافته است مرز گرایشات را تعیین میکند. امروز مرزبندی گرایشات بر سر دو نوع تشکیلی ماهیتاً متفاوت است یکی بر اساس همکاری طبقاتی و دیگری بر اساس جدال طبقاتی و طبقه‌علیه طبقه که حتی میتواند هر دو یک نام داشته باشند مثل سندیکا یا اتحادیه. امروز نوع و مشخصات تشکیلی کارگری مورد نیاز در شرایط کنونی میتواند در میان فعالین گرایش رادیکال و سوسیالیست مورد بحث قرار گیرد بدون اینکه معنایش بحث میان گرایشات باشد. و این یکی از مهمترین نیازهای رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری در حال حاضر است.

اختلاف گرایشات درون جنبش کارگری بر سر شورا و سندیکا تنها حول نامی که هر یک از این گرایشات به تشکیلی کارگری مورد نظر خود میدادند نبود. در دوران انقلاب شورا و سندیکا دو خط مشی متفاوت را در جنبش کارگری را نمایندگی میکردند. شوراهای طرفدار کنترل تولید و خواهان نظارت بر تمامی فعالیت‌های کارخانه بودند و در نحوه اداره کارخانه به نفع کارگران دخالت میکردند، البته بودند شوراهایی که برای مدت‌ها اداره تمامی امور کارخانه را راساً بعهده داشتند. بنابراین و همانطور که در مقاله "دو راهی سرنوشت" در مورد جلسات وزارت کار و دخانیات آمده طرفداران سندیکا به نام شوراهای انتقاد نمی‌کردند، به اینکه شوراهای دخالت همه جانبه در امور کارخانه، حتی استخدام و اخراج را حق خود می‌دانستند و آنرا راساً اعمال می‌کردند انتقاد داشتند. بعنوان مثال در جلسه دخانیات از جمله انتقاداتشان به شورای کارخانه بنز خاور این بود که چرا ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته را راساً و از فراز سر دولت به مورد اجرا گذاشته است. یا چرا اتومبیل‌های بنز و بی. ام. و. تمامی روسا را گرفته و فروش آنرا از طریق درج آگهی در روزنامه‌ها به مزایده گذاشته است. شورای کارخانه خاور اتومبیل‌های پیکان و ژیان به روسا پیشنهاد کرد تا هزینه آنها را کاهش دهد و در عوض طرفدار بهبود وضع سرویس‌های کارگران و همچنین راه انداختن خطوط جدید سرویس بود، چرا که بخشی از کارگران باید هر روزه مسافتی را پیاده طی میکردند تا به ایستگاه سرویس برسند. بنابراین اختلاف شورا و سندیکا با بحث کنترل تولید و دخالت در تمامی امور کارخانه به نفع کارگران توأم بود. این ماهیت اختلافی بود که دو نوع تشکیلی متفاوت را مطرح میکرد. مسئله این است که کارگران کارگاههای کوچک که به ناچار سندیکا تشکیل داده بودند، نه در موضوع شورا یا سندیکا بلکه در قبال ماهیت اختلاف یعنی کنترل تولید و اقدامات شورا در حمله به مالکیت و اقتدار سرمایه داران در کارخانجات بزرگ چه موضعی داشتند. این موضعگیری نشان میداد که هر سندیکا در کنار گرایش راست است یا بخشی از گرایش رادیکال و سوسیالیستی جنبش کارگری.

گرایش راست در کارخانجات بزرگ

مرتضی افشاری میپرسد اگر در کارخانجات بزرگ شوراهای ایجاد شدند بدین معنی است که گرایش راست در آنها وجود نداشت؟ چرا وجود داشت. هم بطور متشکل و هم بصورت افراد. ساده ترین راه اثبات وجود و حضور گرایش راست در کارخانجات بزرگ رجوع به نشریات حزب توده و اکثریت در آنزمان است. از نظر اینها گرایش رادیکال و سوسیالیست ضد انقلاب محسوب میشد و بطور مثال حزب توده حتی ابا نکرد که در یکی از شماره‌های "نامه مردم" در پاییز سال ۵۹ (ماه دقیق آن خاطر نیست) یک مقاله نیم صفحه‌ای بنویسد با نام "با ضد انقلاب در کارخانه بنز خاور مبارزه کنید" و در این مقاله رابطه نمایندگان شورا را با هسته‌های مخفی متشکل از کمونیستهای کارخانه که اطلاعیه میدادند، لو داد. این اطلاعاتی بود که علنی دادند، مقدار و نوع مخفیانه آنرا شاید فقط "خدایشان" بدانند.

گرایش رادیکال و سوسیالیست در کارگاهها

مرتضی افشاری میپرسد آیا تمامی کارگاههای کوچک که سندیکا تشکیل دادند متعلق به گرایش راست بودند؟ جواب این سؤال منفی است. نه، نبودند. البته منظور مرتضی افشاری از این سؤال بطور مشخص سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران است که خود وی فعال و عضو آن بوده است. کارگاههای کوچک که به ناچار سندیکا تشکیل دادند از جمله سندیکای کارگران صنعت چاپ به صرف اینکه سندیکا ساخته بودند متعلق به گرایش راست نبودند. باید فعالیت آنها را بطور مشخص مورد بررسی قرار داد و من در مقاله "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" فعالیت‌های این سندیکا را بررسی کرده‌ام. در این مقاله که مرتضی افشاری باید آنرا خوانده باشد به کارگران چاپ انتقاد نشده است که چرا سندیکا تشکیل دادند و نه شورا.

بهرحال علت عدم توضیح این موضوع در مقاله "دو راهی سرنوشت" محرز و بدیهی بودن این مسئله برای همه فعالین جنبش کارگری بوده است. بطوریکه خود مرتضی افشاری هم به ناچاری کارگاههای کوچک چاپ از تشکیل سندیکا اشاره میکند. تشکیل سندیکا در کارگاههای کوچک امری ایدئولوژیک و سیاسی نیست. بلکه یک امر فنی و تکنیکی است و هیچ گریزی هم از آن نیست. بحث فقط میتواند حول تعریف از کارگاه کوچک و اینکه کارگاههای تا چند کارگر را در بر میگيرد، باشد. حتی قانون و مقررات مربوط به تشکیلهای کارگری در جمهوری اسلامی نیز کارگاههای کوچک را از تشکیل شورای اسلامی مستثنی کرده است. مطابق این قوانین کارگاههای کوچک باید انجمن صنفی و یا نماینده کارگر داشته باشند.

بدلیل اعتصاب مطبوعات، کل کارگران چاپخانه‌های

معیار تفکیک گرایش‌های جنبش کارگری، دیروز و امروز

تهران دارای وزن و اعتبار سیاسی عظیمی در سیاست ایران و جنبش کارگری شدند. در این میان، کارگران چاپخانه‌های روزنامه‌ها و بویژه کارگران چاپخانه موسسه کیهان و نماینده آنها در کمیته اعتصاب و در مذاکره با شاپور بختیار آخرین نخست وزیر رژیم شاه، ستون فقرات اعتصاب مطبوعات در دوران انقلاب بودند. البته این اعتبار سیاسی و وزن سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران عملاً تا موقع و جایی بود که کارگران چاپخانه‌های بزرگ از جمله موسسه کیهان را نیز نمایندگی میکردند. البته این مانعی برای اینکه کارگران چاپخانه‌های بزرگ در محل کارشان تشکل خودشان را نیز داشته باشند، نبود. بعنوان مثال، کارگران روزنامه کیهان در عین اینکه خودشان شورا داشتند یک نماینده در اولین هیات موسس ایجاد سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران از کیهان بود.

یکی از مسائل پیش‌روی گرایش رادیکال و سوسیالیست در دوران انقلاب یافتن راهی بود تا بتوانند تشکل کارگران کارگاه‌های کوچک که ناچار از تشکیل سندیکا بودند را با ساختار شورایی سازگار کنند. بلافاصله بعد از قیام و با مطرح شدن چگونگی ایجاد تشکیلات کارگران چاپخانه‌ها این مسئله عملاً خیلی سریع به سراغ کارگران صنعت چاپ تهران آمد. کارگران چاپخانه‌های تهران شامل واحدهای بزرگ و کوچک بود. تمام تلاش اولیه کارگران مبارز و پیشرو این بود که بتوانند یک تشکل برای کل کارگران چاپخانه‌های تهران ایجاد کنند. یعنی چاپخانه‌های بزرگ در عین حال که تشکل محل کار خودشان را دارند عضو سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران هم بشوند. مسئله این بود که وضع دستمزد و خدمات رفاهی کارگران چاپخانه‌های بزرگ بهتر از واحدهای کوچک بود و هر واحد چاپخانه‌های کوچک به تنهایی از قدرت کافی برای مبارزه با کارفرماها برخوردار نبودند. کمترین و حداقل مورد این بود که بطور مثال کارگران کیهان و دیگر شرکتهای بزرگ شرکت تعاونی مصرف داشتند در صورتیکه هیچیک از کارگران کارگاه‌های کوچک به تنهایی قادر به ایجاد تعاونی مصرف نبودند. تنها راه، ایجاد یک تعاونی مصرف برای کل کارگاه‌های کوچک چاپ بود. خواست تعاونی مصرف یکی از خواسته‌های مهم و اصلی کارگران چاپخانه‌های کوچک بود. بنابراین درست شدن یک تشکل برای کل چاپخانه‌های تهران هدفش در واقع کمک به کارگران چاپخانه‌های کوچک بود تا بتوانند در مقابل کارفرمای خود نیرو و قدرت چاپخانه‌های بزرگ را نیز با خود داشته باشند. البته همانطور که بالاتر اشاره شد این مانعی نبود تا کارگران چاپخانه‌های بزرگ در محل کارشان تشکل خودشان را داشته باشند. همه اینها دلایل روشنی است از اینکه گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری هیچگاه کارگران کارگاه‌های کوچک که ناگزیر از ایجاد سندیکا بودند را به صرف اینکه سندیکا داشتند، متعلق

به گرایش راست نمیدانستند. نه تنها این بلکه می‌کوشیدند راه متحد شدن و پیوستن آنها به شوراها را در سازمانیابی فراتر از کارخانه و کارگاه بیابند.

شورا و سندیکا در "دو راهی سرنوشت"

مقاله "دو راهی سرنوشت" در دو سطح به موضوع شورا و سندیکا اشاره میکند. اول هنگام توضیح سیاست وزارت کار در دوران داریوش فروهر مبنی بر ساختن سندیکاها در مقابل شوراها و سندیکاها مشخصی که اهداف و سیاستهایشان با اهداف وزارت کار در آزمون بر هم منطبق شده بود و نقش فعالی برای تحقق آن بازی کردند. دوم، هنگام برشمردن موضوع اختلافات گرایش‌های درون جنبش کارگری از انقلاب تاکنون که برجسته و قطبی شده است. در مورد دوم فقط به کوتاهی اشاره کرده است: "از جمله در دوران انقلاب شورا یا سندیکا، از سال ۶۱ مبارزه بر سر قانون کار، انحلال شوراها، اسلامی یا فعالیت در آن، و امروز تشکل". بدین معنی که اولاً اکنون ۲۵ سال پس از انقلاب هم گرایش راست و هم گرایش رادیکال و سوسیالیست چهره متعین تری نسبت به دوران چند ساله انقلاب دارند. به این اعتبار و ثابا تمرکز و تاکید "دو راهی سرنوشت" بطور مشخص روی چند سندیکای معین است. همانطور که در پائین تر خواهد آمد تمرکز روی این چند سندیکای معین اختیاری نبوده است. اینها خودشان گفته‌اند سیاستهایشان با سیاستهای وزارت کار هنگام وزارت داریوش فروهر بر هم منطبق بوده است و اکنون نیز چنین است. "دو راهی سرنوشت" نزدیکی این سندیکاها و فعالین معین را در ۲۴ سال قبل که در جلسه وزارت کار و دخانیات بروز یافته بود توضیح داد و اکنون نیز این نزدیکی با نامه سرگشاده به وزارت کار رژیم اسلامی حی و حاضر است. "دو راهی سرنوشت" به سراغ همه سندیکاها و فعالین آنها بطور علی‌العموم نرفته است. و علاوه چون منظور مرتضی افشاری بطور مشخص سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران است، نظر من درباره مبارزات و تشکل این کارگران سالهاست کتبا موجود و قابل دسترس برای هر خواننده علاقه‌مندی است. در آن مقالات نه من به کارگران چاپ انتقاد کرده‌ام که چرا سندیکا تشکیل داده‌اند و نه شورا و نه سیاست سندیکا سازی کارگران چاپ را منطبق بر سیاست های وزارت کار علیه شوراها در دوره داریوش فروهر دانستام.

امضاکنندگان نامه سرگشاده

"دو راهی سرنوشت" به تقابل گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری با گرایش راست بر سر شورا و سندیکا در دوران انقلاب میپردازد اما در یک محدوده معین. این مقاله، مقابله این دو گرایش را علی‌العموم مد نظر نداشته است و محدوده تقابل آنها در جلسه وزارت کار و جلسه دخانیات بوده است. یعنی هنگامی که سیاست سندیکا سازی گرایش راست با سیاست سندیکا سازی وزارت کار رژیم اسلامی نه تنها منطبق میشود بلکه تعدادی سندیکای معین حاضر میشوند در این پروژه نقش ایفا نمایند و عملاً فعالیت خود را با وزارت کار هماهنگ کنند. تعیین این محدوده اختیاری نبود بلکه

"تاخیر حدود ۲۴ ساله" در نامه سرگشاده تیرماه امسال سرنخ وصل شدن این سندیکاها را به سندیکاها فعال در جلسه وزارت کار و دخانیات در سال ۵۸ بدست داد. بعلاوه و بلافاصله به موضوع اختلافات در این جلسات اشاره میکند، یعنی رد کردن کلیه کمکهای تدارکاتی پیشنهادی وزارت کار از قبیل استفاده از سالن وزارت کار برای برگزاری جلسات و اختلاف حول کنترل کارخانجات بدست شوراها. و دقیقاً برای اینکه نشان دهد بحث تنها بر سر دو نام متفاوت نبود بلکه بحث بر سر سیاستهای دو گرایش در درون جنبش کارگری است.

امضاکنندگان نامه سرگشاده به وزارت کار نوشته‌اند "امروز شاهدیم که وزارت کار خوشبختانه و هر چند با تاخیر حدود ۲۴ ساله حقانیت تشکیلات اتحادیه‌ای - سندیکایی، این مهم را پذیرفته است." در این مورد هم امضاکنندگان نامه سرگشاده دقیق هستند و هم مقاله "دو راهی سرنوشت". قیل از جنبش اصلاحات سیاسی که یک وجه از سیاستهایش در قبال طبقه کارگر تاکنون به توافقنامه بین وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار منجر شده است، تنها در دوره دولت بازرگان که وزیر کار داریوش فروهر بود یعنی سال ۵۸ و ۲۴ سال پیش وزارت کار سیاست سندیکا سازی در مقابل شوراها را داشت. سیاست وزارت کار در دوران میرسلیم که بعد از داریوش فروهر وزیر کار شد سندیکا سازی در مقابل شوراها نبود. سیاست‌های وی سه محور مهم داشت: ۱ - تقویت خانه کارگر که رئیس وقت آن کمالی بود و بعدها خودش وزیر کار شد. ۲ - تقویت و ایجاد انجمنهای اسلامی و تبدیل آنها به ارگانهای جاسوسی رژیم در کارخانجات. ۳ - سرکوب شوراها و در اولین گام از طریق اسلامی کردن آنها.

به همین دلیل مقاله "دو راهی سرنوشت" تاخیر ۲۴ ساله را به جلسات خرداد و تیرماه سال ۵۸ در سالن وزارت کار و دخانیات وصل کرد و نوشت نامه سرگشاده "احتمالاً به همین اقدام ناموفق وزارت کار در سال ۵۸ اشاره دارد". و باز حتی اگر بحث مشخص سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران مطرح باشد، باید خاطر نشان کرد که سندیکای چاپ در زمانی که وزارت کار فعالانه سیاست سندیکا سازی را دنبال میکرد هنوز تشکیل نشده بود تا در کنار سندیکاها دیگر بخشی از پروژه وزارت کار علیه شوراها باشد. وزارت کار بعد از جلسه ناموفق تیرماه ۵۸ در دخانیات عملاً اقدام مهم دیگری برای سندیکا سازی انجام نداد و اولین سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران در مرداد ۵۸ یعنی بعد از جلسه دخانیات تشکیل شد.

امضاکنندگان نامه سرگشاده به وزارت کار را از جمله نمایندگانی از هفت سندیکای قدیمی و یک نماینده از کانون بازنشستگان هستند. یک بخش از مهمترین سندیکاها کارگران کارگاهها در تهران وابسته به حزب توده بودند. سابقه این سندیکاها هم در دوران شاه و هم در دوران انقلاب برای فعالین جنبش کارگری ایران کاملاً روشن است. اینها بعد از ۱۷ شهریور سال ۵۷ در

محل سندیکای قندریز در خیابان ری در تهران جمع شدند تا تشکل سراسری کارگران ایران را بنیانگذاری کنند. این خبر به بیرون درز کرد و تعدادی از کارگران صنایع بزرگ تهران در محل حاضر و خواهان ورود به جلسه شدند. بالاخره "مزاحمت" غیر قابل پیش بینی این تعداد از کارگران باعث شد که تشکل سراسری کارگران ایران در آن روز و در محل سندیکای قندریز ایجاد نشود. منتها اینها نتوانستند رادیو مسکو ننه مرده را سریع مطلع کنند و این رادیو همان شب خبر از قبل تنظیم شده تشکیل اتحادیه یا کنفدراسیون سراسری کارگران ایران را خواند و یک افضضاح ببار آورد. این طرح مدتی کنار گذاشته شد تا اینکه در دوره نخست وزیر شاپور بختیار این طرح مجدداً کلید خورد. اینبار جلسه در محل پشت بام سندیکای بافنده سوزنی در لاله زارنو، چهار راه کنت، تدارک دیده شده بود. این خبر هم به بیرون درز کرد و دوباره سروکله یک سری "مزاحم" پیدا شد. روسای سنی جلسه و یا گردانندگان اصلی جلسه کارگر شریف عضو حزب توده، هدایت معلم، که خود قربانی رژیم شد و بدست جلاخان رژیم اسلامی در زندان اعدام گشت، و همچنین محمد عتیق پور خزانه دار وقت سندیکای کارگران روزنامه کیهان بودند. آنها این جلسه را به روشنی ادامه جلسه ناموفق در سندیکای قندریز دانستند. منتها نتوانستند در مقابل سؤال خبر رادیو مسکو تاب بیاورند و بعلاوه جوابی به این سؤال نداشتند که شما چطور میخواهید بدون حضور نمایندگان کارگران صنایع بزرگ ایران در این جلسه تشکل سراسری برای کارگران ایران درست کنید؟ بدین ترتیب دومین اقدام ناموفق این سندیکاهای به آخرین اقدام آنها تبدیل شد. حزب توده متوجه نبود که ادامه نفوذش از سال ۳۲ در این سندیکاهای دیگر کارساز نیست و این سندیکاهای در جنبش کارگری ایران بر خلاف سالهای منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دیگر وزنی ندارند.

با اصلاحات ارضی، ایران با یک شتاب بالا صنعتی شد و بطور مثال صنایع عظیمی مثل ذوب آهن اصفهان با بیش از سی هزار کارگر و یا ایران ناسیونال با بیش از یازده هزار کارگر ایجاد شده بودند. به این اعتبار مراکز تحت نفوذ سنتی حزب توده، از جمله چند سندیکای مورد بحث، وزن و اهمیت سیاسی خود را در کل سیاست ایران و کل جنبش کارگری ایران از دست داده بودند. حزب توده در صنایع بعد از اصلاحات ارضی کمترین نفوذ را داشت. بالاخره و در پایان حزب توده همه آن سندیکاهای را دور هم جمع کرد و در انجمن همبستگی سندیکاهای تهران و حومه سازمان داد. خوشبختانه فعالیت و مواضع انجمن همبستگی برای نیروهای سیاسی ایران و کل جنبش کارگری کاملاً روشن است. اینها بخشی از سندیکاهای فعال در جلسه وزارت کار و جلسه دخانیات در سال ۵۸ بودند. "تاخیر حدود ۲۴ ساله حقانیت تشکیلات اتحادیه ای -

سندیکایی" توسط وزارت کار همان تغییر سیاست از بعد از تغییر داریوش فروهر به میرسلیم و پس از آن است.

چند نکته پراکنده

همانطور که در ابتدای مطلب اشاره کردم، مقاله مرتضی افشاری علاوه بر این موضوعات اصلی در بالا نکات دیگری نیز دارد که به تعدادی از آنها میپردازم.

الف - مرتضی افشاری نوشته است: "بالاخره در سال ۱۳۶۰ همراه با غیرقانونی خواندن تمام تشکلهای سیاسی و دمکراتیک، سندیکای چاپ هم تعطیل شد. این سرکوب وحشیانه و وحشیگری رژیم بود که شورا و سندیکا را همزمان سرکوب میکرد. داشتن گرایش راست یا چپ باعث شکست آنها نشد. سؤال این است که اگر ما سندیکالیستها بقول رفیق رضا مقدم بخاطر گرایش راست شکست خوردیم، پس شوراها چرا شکست خوردند، چرا شما فاکتور سرکوب را نمی بینید."

مقاله "دو راهی سرنوشت" مطلقاً وارد بحث شکست و پیروزی شوراها و سندیکاهای و علل آن نشده است. اما اگر منظور مرتضی افشاری بطور مشخص علت انحلال سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران است، در مقاله‌ام بنام "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" آمده است: "رژیم اسلامی آخرین ضربه خود به سندیکا را در بیست و دو بهمن ۶۰، هنگامیکه کارگران در تدارک برگزاری مراسم سالگرد قیام بودند، وارد آورد. سپاه پاسداران با حمله به ساختمانی که دفتر سندیکا در آن بود، دفاتر، اسناد و اموال سندیکا را ضبط نمود و درب آنرا مهر و موم کرد. بدین ترتیب سومین سندیکایی که کارگران صنعت چاپ تهران پس از قیام بهمن تشکیل داده بودند نیز منحل گردید. ... اگر چه بالاخره ضد انقلاب حاکم همه بخشهای جنبش کارگری را با قساوتی ددمنشانه به عقب راند و همه آنچه را که کارگران قبضه کرده بودند باز پس گرفت، اما تجربه این دوره از مبارزات کارگری نیز بروشنی نشان میدهد که طبقه کارگر برای پیشروی و برای نیل به پیروزی جز به نیروی مستقل خویش به هیچ چیز و هیچکس دیگر نمیتواند چشم امید داشته باشد." بنابراین برای من روشن نیست مرتضی افشاری با استناد به چه نوشته‌ای چنین نظری را به من نسبت داده است.

ب - مرتضی افشاری نوشته است: "میدانیم فعالین کارگری داخل از درایت و پختگی کافی برخوردارند که مورد سوء استفاده قرار نگیرند." بزرگترین ضعف جنبش اصلاحات نداشتن فعالین خوشنام و معتبر جنبش کارگری به ویژه در صنایع بزرگ است که حاضر باشند تشکلهای مورد توافق وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار را سازمان بدهند و بگردانند. این ضعف مهمترین مانع ایجاد این تشکلهاست. امضاکنندگان نامه سرگشاده از آنجا که اساساً از تشکل و یا فعال کارگاههای کوچک هستند این ضعف اساسی جنبش اصلاحات را رفع نخواهند کرد. نقش آنها عادی کردن همکاری و پیوستن به این تشکل هاست. بدلیل جنایاتی که رژیم اسلامی

علیه طبقه کارگر انجام داده است، از جمله بشکل دستگیری، شکنجه و اعدام فعالین آن، به شکل سرکوب هرنوع اعتراض و اعتصاب کارگری، بشکل تحمیل دستمزدهای بشدت پائین و یک زندگی فلاکت بار، بشکل تحمیل یک بی حقوقی مفرط حتی در حد عدم پرداخت دستمزد کارگر، همکاری با رژیم اسلامی و تبدیل شدن به پیچ و مهره سیاستهای امری کاملاً مضموم است. نامه سرگشاده به وزیر کار حمله و تیری است به قلب مضموم بودن همکاری و همگامی با وزارت کار رژیم اسلامی و سیاست هایش برای ساختن تشکیلات برای کارگران ایران.

اشاره مرتضی افشاری به مورد سوء استفاده قرار نگرفتن همین مسئله را مد نظر دارد. منتها مورد سوء استفاده قرار نگرفتن قبل از اینکه ربط به "درایت و پختگی" داشته باشد نیازمند یک تحلیل طبقاتی و صحیح از برنامه‌های جنبش اصلاحات برای کارگران ایران، وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار است. آندسته از فعالین جنبش کارگری که عمیقاً مخالف ایجاد این تشکلهای باشند و آنها را به نفع کارگران ندانند حتی بدون نیاز به "درایت و پختگی" مورد سوء استفاده قرار نخواهند گرفت. نه تنها این بلکه میتوانند با روشنی اهداف سرمایه داران ایران را افشا کنند و بسیار روشنتر باشند. مورد سوء استفاده قرار گرفتن فعالین جنبش کارگری موقعی محلی از اعراب دارد که عده‌ای قصد داشته باشند با یک مرزبندی از یک مو نازکتر با تشکیلاتهای کارگری مطابق توافقنامه مورد نظر سازمان جهانی کار و وزارت کار رژیم اسلامی و البته به خیال خود تشکیلات کارگری مستقل از آنها درست کنند. پاسخ به نیاز حیاتی به مرزبندی روشن و طبقاتی با تشکلهای مورد توافق سازمان جهانی کار و وزارت کار رژیم اسلامی "پختگی و درایت" نیست. بعلاوه، شاید زمانی و آنهم بویژه در دوران شاه و در دوران اختناق که نمیشد مثل دوره انقلاب و تا حدی الان راجع به سیاستها و مواضع گوناگون صریح حرف زد "درایت و پختگی" به تنهایی و آنهم برای رهبر عملی و در چهارچوب یک کارخانه نقش بازی میکرد. چرا که سیاست در دوران شاه حتی نزد بالایی‌ها هم باز و نتیجه تقابلهای نظری آشکار آنچنان که امروز است، نبود. اکنون شرایط کاملاً متفاوت است. باید به صفوف دشمنان طبقاتی کارگران نظاره کرد که چگونه حول سیاستها و استراتژیهای خود جدل و بحث میکنند و "درایت و پختگی"، هیچ کدام را از توضیح روشن سیاستهایشان معاف نمیکند. نسل جدید طبقه کارگر در همین شرایط رشد کرده و میکند. اینک "تو کارت نباشه من حواسم جمه" کارساز نیست. "درایت و پختگی" در کنار و عجمین با یک سیاست روشن و مرزبندی قاطع با تشکلهای مورد توافق سازمان جهانی کار و وزارت کار رژیم اسلامی شدیداً کارساز است و مورد نیاز امروز جنبش کارگری ایران.

ج - مرتضی افشاری نوشته‌اند که "من بعنوان یک کارگر چاپ در آژمان در سندیکای چاپخانه‌های تهران عضو و فعال بودم بار دیگر به چگونگی

ایجاد سندیکای چاپ اشاراتی میکنم تا رفقای مثل رضا مقدم در جریان آن قرار بگیرند. با تشکر از رفیق مرتضی افشاری و با امید به اینکه جسارت مرا ببخشند باید عرض کنم که در اشاره به چگونگی ایجاد سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران و فعالیت‌های بی‌دقتی‌هایی وجود دارد که من به دو نمونه آنها اشاره میکنم و خواننده را رجوع میدهم به دو مقاله بنامهای "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" و "نشریه راه کارگر، مبارزات کارگران صنعت چاپ، و تشکل قانونی" که سالها قبل نوشته شده است.

و اما دو نمونه مورد بحث و علت مطرح شدن آن. تا اینجا باید روشن شده باشد که مرتضی افشاری با تقسیم بندی چاپ و راست بر سر شورا و سندیکا موافق نیست و آنرا نادقیق میداند چرا که می‌پندارد پذیرش این تقسیم بندی بطور مشخص سندیکای کارگران صنعت چاپ را متعلق به جناح و گرایش راست جنبش کارگری خواهد کرد. مرتضی افشاری این نمونه‌ها آورده است تا نشان دهد سندیکای چاپ متعلق به گرایش راست نبوده است. تلاش من این بود که نشان دهم کارگران کارگاههای کوچک و کارگران چاپ به صرف اینکه ناگزیر به ایجاد سندیکا هستند، در جناح راست جنبش کارگری قرار نمی‌گیرند. بنابراین الان و در پایان مقاله روشن است که اشاره من به بی‌دقتی مرتضی افشاری در ذکر این دو نمونه

دارای هیچ معنی سیاسی برای قضاوت درباره سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران نیست.

اول: "در مورد تظاهرات اول ماه مه ۱۳۵۸ سندیکای چاپ و دیگر سندیکاها و شوراها، نشست های مختلفی داشتند و تظاهرات اول ماه مه خانه کارگر حاصل کار تشکلهای مستقل کارگری آزمون بود. یاد ندارم که شوراها و سندیکاها بر سر این مسائل با هم اختلافی داشتند. تمام شعارهای آنروز و همین طور خواستها مشترک بود."

چگونگی سازماندهی و برگزاری اول ماه مه سال ۵۸ تهران که تظاهرات آن از خانه کارگر شروع شد را باید به فرصت دیگری واگذاشت. در اینجا فقط به این نکته اشاره میکنم که سندیکایی که رفیق مرتضی شرح چگونگی تشکیل آنرا نوشته یعنی اولین سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران بعد از انقلاب، در مرداد ۵۸ تشکیل شد، یعنی سه ماه بعد از اردیبهشت ۵۸. بنابراین این سندیکا نمیتوانسته در سازماندهی و برگزاری مراسم اول ماه مه سال ۵۸ در خانه کارگر شرکت داشته باشد. البته کارگران مبارز و پیشرو صنعت چاپ در سازماندهی این مراسم فعال بودند.

دوم: "یکی از کارهای مهم سندیکای چاپ در سال ۵۹ فراخوان تظاهرات بر علیه قطع سود ویژه بود که میخواستیم به طرف وزارت کار راهپیمایی کنیم." خواننده علاقه‌مند میتواند شرح مفصل این ماجرا را در مقاله "مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران" بخواند. اینجا فقط یادآوری میکنم، هنگامی که رژیم اسلامی قانون سود ویژه را لغو کرد، پنج تن از هفت عضو

هیات مدیره سندیکای چاپ استعفا داده بودند و سندیکا مطابق اساسنامه و مقررات خودش نیز منحل شده بود. تصمیم به فراخوان برای تظاهرات علیه لغو سود ویژه در یک جلسه که متشکل از بخشی از کارگران مبارز و پیشرو صنعت چاپ بود گرفته شد. در این جمع که بعدها به کمیته "دوازده نفره" معروف شد دو نفر از اعضای هیات مدیره هم عضو بودند. بنابراین فراخوان به تظاهرات علیه لغو سود ویژه توسط سندیکا نبود، بلکه حتی تلاش شد تا از این مبارزه برای احیای مجدد سندیکا استفاده شود.

میتوان به مواردی که زیر عنوان نکات پراکنده آمده است باز هم افزود، از جمله اینکه مرتضی افشاری نوشته است: "من فکر می‌کنم رفیق رضا اصل مسئله را اشتباه تعریف می‌کند و تاریخ را به دلخواه خود مینویسد لذا به نتیجه گیری غلط میرسد." اما تا همین حد هم کافی است.

مقاله مرتضی افشاری بحث ما را به تشکلهای کارگری در دوران انقلاب ۵۷ یعنی شورا و سندیکا کشاند. امروز نوع و مشخصات تشکل کارگری مورد نیاز در شرایط کنونی میتواند در میان فعالین گرایش رادیکال و سوسیالیست مورد بحث قرار گیرد بدون اینکه معنایش بحث میان گرایشات باشد. و این یکی از مهمترین نیازهای رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری در حال حاضر است. باید منتظر بود تا مرتضی افشاری علاوه بر ابراز موضع ارزنده‌اش علیه توافقات وزارت کار رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار و همه مدافعاتش، بحثهای مفصلتری را درباره نیازهای فعلی جنبش کارگری و بویژه تشکلهای کارگری ارائه دهد. *

مروری بر مبارزات کارگران صنعت چاپ تهران

رضا مقدم

به نقل از نشریه کمونیست، ارگان حزب کمونیست ایران، شماره ۳۵، دیماه ۱۳۶۶

بررسی مبارزات طبقه کارگر ایران در انقلاب ۵۷ یکی از مهمترین شیوه‌هایی است که از طریق آن، طبقه کارگر تجربیات خود را مرور میکند، به نقاط قوت خود پی میبرد، به ضعف های خود و علل آن واقف میگردد تا در جهت رفع آن بکوشد، تا در انقلاب آتی آگاهتر به منافع طبقاتی خود پا به صحنه گذارد و قدرتمند تر و فعالتر از آنها به دفاع برخیزد.

مروری بر مبارزه کارگران صنعت چاپ تهران در دوره بهمن ۵۷ تا بهمن ۶۰ یکی از نمونه‌هایی است که برای جنبش کارگری ایران درسهایی آموختنی به همراه دارد.

با پیشرویهای جنبش کارگری در سال ۵۷ و بویژه پس از ۱۷ شهریور انحلال سندیکاهاى زرد که کارگران همواره علیه آن مبارزه کرده بودند، عملا در دستور روز کارگران قرار گرفت. این سندیکاها در هر کجا که کارگران، انقلابی تر دست به عمل زدند، زودتر جای خود را به کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌های هماهنگی و شوراها دادند. اما سندیکاها آنجایی از خود جان سختی نشان دادند که کارگران مبارز و

پیشرو از سازماندهی اقدام انقلابی و عمل مستقیم کارگران اجتناب نمودند و بر قوانین و مقررات سندیکایی آنها در یک دوران انقلابی، اتکا کردند. سندیکای کارگران چاپ تهران یکی از نمونه‌هایی بود که نه تنها قبل از قیام منحل نگشت و جای خود را به تشکل واقعی و انقلابی کارگران نداد بلکه ماهها پس از قیام نیز دوام آورد.

چند روز پس از قیام کارگران چاپخانه‌های تهران با حمله به ساختمان خانه کارگر، قفل درها را شکستند تا مجلس یادبود یکی از کارگران چاپ بنام اکبر پارسی کیا که در درگیریهای خیابانی جان خود را از دست داده بود، برگزار نمایند. در این گردهمایی که حدود ۲۰۰ نفر از کارگران شرکت کرده بودند، بحث انحلال سندیکای دوران شاه و تشکیل سندیکای انقلابی نیز به میان کشیده شد. پس از بحثهای بسیاری که در این باره در میان کارگران مبارز و پیشرو در گرفت آنها بدین نتیجه رسیدند که از کارگران چاپخانه‌های تهران دعوت بعمل آوردند تا با تشکیل یک جلسه، سندیکای دوران شاه را منحل کنند و سندیکای جدیدی ایجاد نمایند. پس از فراخوان کارگران مبارز و پیشرو بخشی از کارگران چاپخانه‌های مختلف تهران گرد هم آمدند که نمایندگان سندیکای سابق نیز در بین آنها بودند. در این جلسه کارگران مبارز و پیشرو به سندیکای دروان شاه و نمایندگانش شدت

حمله کردند. نمایندگان سندیکا پاسخ دادند، که از مدت قانونی نمایندگیشان هنوز مدت کمی باقی است. دفاتر، اسناد و اموال سندیکا را بعد از انتخابات و تعیین هیات مدیره جدید، در حضور و با نظارت یک مرجع دولتی (نمایندگان وزارت کار) تحویل خواهند داد. ضمنا پیشنهاد کردند کمیته‌ای متشکل از خودشان و کارگران مبارز و پیشرو انتخاب گردد تا انتخابات را برگزار کنند. کارگران مبارز و پیشرو این بهانه را که از مدت قانونی نمایندگان هیات مدیره هنوز مقداری باقی مانده است را رد نمودند، امتناع خود را از تشکیل یک کمیته با نمایندگان سابق برای برگزاری انتخابات بیان داشتند، و از میان خود یک هیات موسس ایجاد کردند تا برای تشکیل سندیکای جدید و برگزاری انتخابات مقدمات کار را فراهم آورد. در این هیات موسس کارگرانی از کیهان و نمایندگانی از کارگران آپادانا و افست نیز حضور داشتند. هیات موسس پس از سه ماه که هر هفته جلسات عمومی با کارگران برگزار کرد، اساسنامه‌ای تدوین نمود و آنرا همراه فرمهایی که برای کاندیداتوری تهیه شده بود به کارگران ارائه و فراخوان به انتخابات برای تعیین هیات مدیره جدید داد. همچنین از وزارت کار دعوت بعمل آمد تا نماینده‌ای را برای رسمیت یافتن انتخابات و سندیکای جدید به جلسه انتخابات بفرستد. چرا که